

# درختِ سِخَنگُو



روزی روزگاری دو دوست  
بر سر راهی، یک کیسه طلا  
پیدا کردند.



و روز بعد یکی از آن‌ها سراغ کیسه رفت و...

عجب دوست  
ساده لوحی دارم!



پس تصمیم گرفتند گنج را بین خودشان تقسیم کنند اما...

با این همه طلا که نمی‌توانیم به شهر  
برویم. بیا هر چقدر لازم داریم،  
برداریم و بقیه را زیر آن درخت  
پنهان کنیم. بعد در فرصت مناسب  
با هم می‌آییم سر وقتش.

چه فکر خوبی!